مجله اقتصادی
شماره‌های ۱ و ۲ فروردین و اردیبهشت ۱۳۹٤، صفحات ۵۲-۳۹

تقابل عدالت و کارایی: اندازه‌گیری تأثیر نابرابری و مالیات‌ها بر رشد اقتصادی در ایران

جواد پورغفار
مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه حسابداری، تبریز، ایران
pourghaffar@gmail.com

حجت حسین‌زاده
کارشناس‌ارشد علوم اقتصادی از دانشگاه اصفهان
h_h_kasyani@yahoo.com

در ادبیات اقتصادی بر این تأکید شده که ارتباط بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی مستقیم است. مطالعه حاضر نظریات مختلف در مورد عدالت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و عدالت را به‌مثابه برابری در جامعه در مقابل کارایی و رشد اقتصادی بازبینی کرده است. بنابراین، هدف این مطالعه ارزیابی تأثیر عدالت و کارایی بر رشد اقتصادی، با استفاده از مدل حداقل مربعات معمولی (OLS) و داده‌های دوره (۱۳۸۵-۱۳۴۷) در مورد ایران می‌باشد. نتایج تخمین نشان می‌دهد اثر نابرابری (ضریب‌جینی) بر رشد اقتصادی منفی و معنادار است. بنابراین فرضیه کوزنتس مبنی بر رابطه مثبت نابرابری و رشد اقتصادی در ایران برقرار نمی‌باشد.

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی، فقر، ایران.

۱. مقدمه

آیا حکومت‌ها می‌بایست در مورد فقر کاری انجام دهند؟ آیا آنها باید درآمدی را به ملت‌های کمتر توسعه‌یافته انتقال دهند؟ آیا آنها باید ثروت غنی‌ترین شهروندان خود را محدود نمایند؟ بار مالیاتی چگونه باید توزیع شود؟ آیا عدالت این است که مقداری از دارایی غنی را به فقیر انتقال دهیم؟ پاسخ این پرسش‌ها به تفاوت‌های ارزشی در این موارد بستگی دارد که برای جامعه و افراد چه چیزهایی مناسب هستند، بحث‌های سیاست اقتصادی اغلب نظریات و قضاوت‌هایی را در بر می‌گیرند که به‌نظر می‌رسد خارج از محدوده تحلیل اقتصادی باشد. با این وجود نمی‌توان چنین بحث‌هایی را به‌طور کامل از محدوده بحث‌های اقتصادی خارج کرد و این به‌دلیل وابستگی و تفکیک‌ناپذیری علوم اجتماعی از یکدیگر می‌باشد.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

هرگاه انتخاب بین دنبال کردن ۲ هدف برابری در جامعه و یا حداکثر کردن کارایی باشد، می‌توان تقابلی را بین این دو هدف تشخیص داد. در ضمن می‌توان ناسازگاری‌هایی را بین اعتقادات اخلاقی پیگیری نمود و بین انواع مختلف اعتقادات و انتخاب‌های سیاستی منتج از آنها ارتباطی را مطرح کرد.

در لغتنامه انگلیسی آکسفورد، عدالت؛ آنچه که عادلانه و بر حق است تعریف گردیده است. معمولاً نظریات گوناگونی در این مورد وجود دارد که عادلانه چه معنایی می‌دهد؛ زیرا انواع بسیار متنوعی از اعتقادات اخلاقی و شیوه‌های بسیار زیادی وجود دارد که می‌توانند در تقابل با یکدیگر قرار گیرند. اما به این دلیل که این بحث جوهره اصلی بسیاری از بحث‌های دنیای واقعی است، اقتصاددانان تمایل به تمرکز بر روی مفهوم ویژه‌ای از آن یعنی برخورد بین کارایی و دنبال کردن عدالت بیشتر دارند که معمولاً تقابل عدالت–کارایی نامیده می‌شود، زیرا در اکثر موارد پیگیری کردن عدالت منجر به نقصان در کارایی می‌گردد. اما روش معمول این است که هرگاه منفعت حاصل از کاهش فقر در نتیجه سیاستی بیشتر از هزینه کاهش محصول برای جامعه باشد آن سیاست می‌بایست ادامه یابد.

در این نوشتار، محور و تمرکز بحث کاویدن رابطه عدالت و کارایی در قالب بررسی تأثیر نابرابری‌گریزی و مالیات‌ها بر رشد اقتصادی می‌باشد. به این منظور پس از مقدمه در بخش دوم به بررسی و ارائه ادبیات و مبانی نظری عدالت و تقابل آن با کارایی پرداخته شده است. در بخش سوم به تدوین و تخمین مدل و در بخش چهارم به تجزیه و تحلیل نتایج تخمین پرداخته شده و در نهایت بخش پنجم، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد اختصاص یافته است.

۲. مروری بر ادبیات موضوع

در ادبیات اقتصادی تأکید شده که ارتباط بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی مستقیم است. درباره اثر رشد اقتصادی بر نابرابری درآمدی، کوزنتس (۱۹۵۵) مطالعاتی انجام داد و تئوری خود را مبنی بر اینکه در دوره‌هایی که یک کشور رشد اقتصادی بالایی دارد نابرابری درآمدی و شکاف طبقاتی در آن کشور افزایش می‌یابد، ارائه داد.

بسیاری از اقتصاددانان به بیان رابطه عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی پرداخته اند. در این زمینه نظر اصلی مطلوبیت‌گرایان از رفاه اجتماعی بر اساس این عقیده بنا گردیده که افراد خواهان خوشی و اجتناب‌کننده از غم هستند، به‌گونه‌ای که اعداد U (مطلوبیت) سطح رضایت هر یک از افراد را اندازه‌گیری می‌کند. از دیدگاه یک مطلوبیت‌گرا، انتقال یک پوند خرج نشده از فرد فقیر به میلیاردر مطلوب می‌باشد؛ زیرا میلیاردر می‌تواند خاویار بیشتری بخرد. این موضوع از نقطه‌نظر اخلاقی قابل پذیرش نمی‌باشد، بنابراین پایه‌ریزی کامل رفاه اجتماعی بر روی مطلوبیت کاملاً قابل دفاع نیست. برخی از اقتصاددانان همچون

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

سن (۱۹۸۵) بیان می‌کنند که می‌بایست توابع اجتماعی پایه‌ریزی شده بر روی رجحان‌های فردی را رها کرده و به معیارهایی واقعی‌تر از رفاه توجه شود. نویسندگان دیگری این اصل را بیان می‌کنند که برابری در برخی موارد جنبه مطلوبی به یک جامعه می بخشد. بعضی از آنها در مورد برابری در نتایج و سایر آنها درباره برابری در فرصت‌ها بحث کرده‌اند. هرچند در اغلب موارد این اعتقاد مشترک وجود دارد که توزیع متوسطی از منابع بهتر از توزیع‌های حدی است.

جان رالز (۱۹۲۱) از تصور پرده‌ای از نادانی صحبت می‌کند که مانع آگاهی از موقعیت‌ها، سلیقه‌ها و موجودی‌های اولیه‌ای می‌شود که به‌طور واقعی در اختیار است. وی در مورد تعیین اصول اخلاقی بحث می‌کند که می‌بایست در زمان تنظیم قرارداد، چنین موقعیتی توسط افراد منطقی، جامعه را راهنمایی کند. رالز بحث می‌کند که تحت این شرایط به برابرسازی حقوق سیاسی مانند گسترش آزادی و حق رأی و حداکثر کردن دسترسی پایین‌ترین اعضای جامعه به منابع علاقمند خواهد بود. بنابراین، رالزین‌ها قائل به نابرابری‌گریزی بی‌نهایت در جامعه هستند.

در بسیاری از موارد فعالیت‌هایی وجود دارند که اشتباه هستند. اگرچه منافع آنها بیش از هزینه‌هایشان می‌باشد؛ یا به‌طور مشابه فعالیت‌هایی وجود دارند که صحیح هستند حتی زمانی که هزینه‌هایشان بیش از منافعشان باشد. در چنین مواردی دیدگاه مطلوبیت‌گرا دچار خطا می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که منافع جامعه مهم‌تر از منافع شخصی است، این دیدگاه به‌خاطر نتیجه‌گرا بودن ناقص عمل می‌کند به این معنا که تنها به نتایج و نه به فرایند اهمیت می‌دهد.

بسیاری از مردم و همچنین نویسندگان با دیدی نتیجه‌گرایانه قائل به برابری درآمدی هستند، اما واقعیت این است که کسی که تلاش و کارایی بیشتری داشته باشد، استحقاق درآمد بالاتری را دارد. دلایلی از این نوع بر دلایل برابری و توزیع مجدد برتری دارد به‌گونه‌ای که شکافی بین دلایل حمایت از نتایج عادلانه و دلایل به نفع فرایندهای عادلانه وجود دارد. نوزیک (۱۹۷۴) مشهورترین مدافع نقطه‌نظرات مخالفان نتیجه‌گرایی است. وی بحث می‌کند که انتقال از ثروتمندان به فقیران ناعادلانه است، زیرا چنین انتقالی می‌بایست توسط مبادله‌ای غیر ارادی یعنی مالیات‌بندی حمایت شود. نوزیک می‌گوید مالیات‌بندی بر درآمدهای حاصل از نیروی کار، متناسب با نیروی کار ارائه شده است. بر اساس نظر نوزیک تنها فرایندها عادلانه بوده و نتایج عادلانه نیستند. در ضمن فرایندهایی که مبادلات در آنها اختیاری است عادلانه می‌باشد. بنابراین در یک جامعه تجارت (شامل مبادله نیروی کار در مقابل دستمزد)، ارث و بخشش عادلانه‌اند.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

۲-۱. آزادی‌خواهی

مطلوبیت‌گراها، رالزین‌ها و مخالفان نتیجه‌گرایی (همچون نوزیک) همگی اصل پارتویی و مطلوب بودن کارایی را (هرچند به دلایل مختلف) پذیرفته‌اند. متأسفانه اصولی ناسازگار با اصل پارتویی وجود دارند که در همه‌جا به‌عنوان عناصری مطلوب برای جامعه تلقی می‌گردند. مشهورترین مثال آن آزادی‌خواهی است. آزادی‌خواهی تقریباً معتقد به وجود مسلم حوزه‌ای با رجحان‌های قطعی در زندگی هر یک از افراد جامعه صرف‌نظر از طرز فکر سایر مردم می‌باشد. به‌عنوان مثال انتخاب رنگ کاغذ دیواری منزل برای هر فردی به خودش مربوط است، اما هرگاه فردی تمایل به انتخاب نامی خاص برای ماشین خود داشته باشد باید مجوز آن را بگیرد. تصور کنید فرد A برای زیبایی حیاط پشت خانه‌اش هزینه می‌کند، اما حیاط خانه همسایه‌اش (فرد B) را توده‌ای از علف هرز پوشانده است؛ فرد A هر روز از دیدن حیاط آشفته همسایه‌اش ناراحت می‌شود و مایل است به طریقی ناراحتی خود را برطرف کند، اما فرد B از باغبانی خوشش نمی‌آید در عین‌حال از توافق با فرد A خوشحال می‌شود. هرگاه نگهداری باغ بخشی از حوزه قابل محاسبه رجحان‌های آن دو باشد، پس این بهبود پارتویی پیشنهاد شده با اصول آزادی‌خواهی مخالف است.

اساساً آزادی‌خواهی قابلیت پذیرش برخی از پیامدهای خارجی (تنفر فرد A از آشفتگی حیاط همسایه) را در زمان ارزیابی رفاه رد می‌کند. همگام با اظهارات نوزیک آزادی‌خواهی توجه به نتایج فعالیت‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد و به‌جای آن بر فرایندهای ایجادکننده نتایج تمرکز می‌نماید. چنین نظریاتی در مورد عدالت به‌طور منظم در چارچوب تابع رفاه اجتماعی قرار نمی‌گیرد. به هر حال این نظریات اغلب اجزای مهمی از بحث سیاست عمومی هستند.

۲-۲. عدالت در مقابل کارایی: هزینه نهایی وجوه عمومی

تا کنون به بیان امکان وجود تقابل بین عدالت و کارایی پرداخته شده بدون این که واقعاً چگونگی وقوع این تقابل و یا چگونگی اندازه‌گیری آن نشان داده شود. در این بخش این نقصان برطرف می‌شود. عدالت در اینجا به‌عنوان پیگیری کردن برابری در نظر گرفته شده است، اگرچه تحلیلگر می‌تواند تفاسیر دیگری از این کلمه را به‌کار گیرد.

انتقال یک پوند از طریق مالیات‌بندی یکجا از یک فرد به فرد دیگر، تغییری در انگیزه‌های پیش روی هیچ یک از ۲ فرد ایجاد نمی‌کند. مالیات‌بندی معمولاً دارای اضافه‌بار مالیاتی است. نمودار (۱) این موضوع را از طریق تقسیم مخارج یک مصرف‌کننده بین پیتزا (X) و دیگر کالاها (Y) شرح می‌دهد. قیمت پیتزا P، قیمت دیگر کالاها (Y) برابر با یک و درآمد مصرف‌کننده m است. مالیات یکجای T،

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

مصرف‌کننده را با ایجاد قید بودجه جدید (m-T = px+y) از E به E انتقال می‌دهد. از سوی دیگر با فرض برقراری یک مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی بر روی پیتزا (با انتقال قیمت پیتزا از p به p+t)، قید بودجه مصرف‌کننده m=(p+t) x+y می‌شود. هرگاه درآمد مالیاتی یکسانی از ۲ مالیات به‌دست آید، پس $T=tx_2$ است (به‌طوری که X_2 مقدار تعادلی X در زمان برقراری مالیات بر پیتزا است). با تغییر دادن قید بودجه از m=(p+t) x2+y2 به m-T =Px2+y2 می‌توان بیان نمود که سبد تعادلی جدید حاصل از مالیات یکجا نیز در E^2 است. وضعیت این مصرف‌کننده در حالت مالیات دارای اضافه بار مالیاتی پیتزا نسبت به حالت مالیات یکجا به وضوح بدتر شده است. برای جبران مالیات یکجای گرفته شده از او (یعنی برگرداندن وی بر روی منحنی بی‌تفاوتی اولیه) نیاز به مقدار درآمد اضافی T یا یک پوند برای هر یک پوند درآمد مالیاتی کسب شده خواهد بود. اما برای جبران مالیات بر پیتزا به T به‌علاوه AB که در نمودار (۱) با خط پر رنگ نشان داده شده یا (پوند $\frac{T+AB}{T}$ >1) پوند برای هر پوند درآمد مالیاتی کسب شده نیاز می باشد. AB به‌عنوان اضافه‌بار مالیات شناخته می‌شود زیرا باری اضافه بر اصل هزینه مالیات گرفته شده از مؤدی مالیاتی است. نسبت درآمد جبرانی مورد نیاز به درآمد مالیاتی کسب‌شده اضافی $\frac{T+AB}{T}$ برای تغییرات کوچک در درآمد مالیاتی حکومت هزینه نهایی وجوه عمومی (MCPF) نامیده می‌شود. به‌صورتی که خواهیم دید این مفهوم معیاری را برای هزینه‌های کارای کسب درآمد مالیاتی از طریق مفهوم اضافه‌بار مالیاتی ارائه می‌دهد و مفهوم زیربنایی برای سیاست بهینه است.

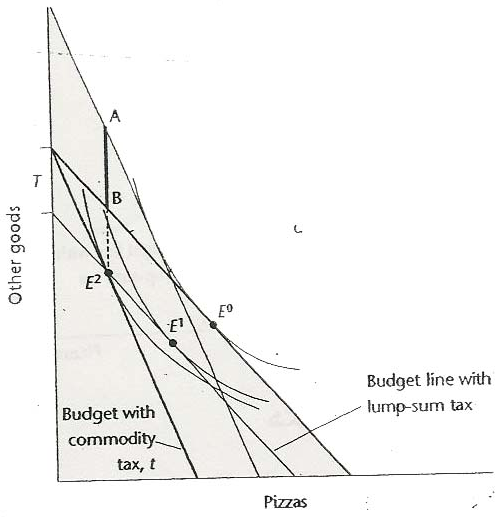

T او را از E^0 به E^1 (بر روی قید بودجه جدید $m-T=Px+y$ انتقال می‌دهد. اگر درآمد مالیاتی یکسانی توسط مالیات بر پیتزا کسب شود، قید خط بودجه $m-T = (p+t)\,x+y$ می‌شود. چون $T=tx2$ است سبد تعادلی جدید نیز بر روی قید بودجه با مالیات یکجا (در E^2) می‌باشد. برای جبران مالیات یکجای گرفته شده از او به یک درآمد اضافی T یا یک پوند برای هر پوند درآمد مالیاتی کسب شده نیاز خواهد بود. اما برای جبران مالیات بر پیتزا نیاز به $T+AB$ پوند است بطوری که $\frac{AB}{T}$ پوند معیاری از هزینه مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی است.

نمودار ۱.منحنی مربوط به بهینه یابی قبل و بعد از مالیات

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

روش دیگری نیز برای اندازه‌گیری هزینه‌های مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی وجود دارد. اکنون به‌جای مقایسه درآمدهای مالیاتی یکسان کسب‌شده و پرسش در مورد مقدار درآمد جبرانی که می‌بایست داده شود می‌توان پرسید برای مالیات‌هایی که مصرف‌کننده را بر روی یک منحنی بی‌تفاوتی حفظ کند، تفاوت در درآمدهای مالیاتی کسب شده چقدر است؟ نمودار (۲) این موضوع را از طریق محاسبه هزینه نشان می‌دهد. خط سیاه بین A و B نشان‌دهنده زیان درآمدی در زمان به‌کارگیری مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی به‌جای مالیات یکجا است.

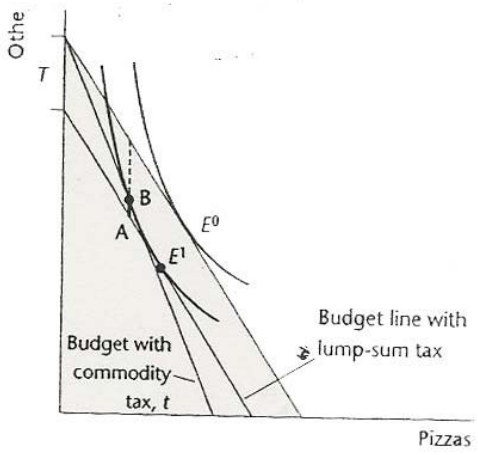

T او را از E^0 به E^1 انتقال می‌دهد بطوری که قید بودجه جدید او $m-T=Px+y$ است در مقابل اگر درآمد مالیاتی توسط یک مالیات بر پیتزا کسب شود، قید بودجه $m=(p+t)x+y$ می‌شود و از E^0 به B انتقال می‌یابد. با برقراری t به شکلی که او بین آن و مالیات یکجا بی‌تفاوت باشد، درآمد مالیاتی کمتری کسب می‌شود. این تفاوت به وسیله فاصله AB بر روی شکل نشان داده شده است. ضمناً $\frac{AB}{T}$ پوند معیاری را برای اضافه بار مالیاتی ایجاد شده توسط مالیات بر کالا تهیه می‌کند.

نمودار ۲. زیان درآمدی در زمان به‌کارگیری مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی به‌جای مالیات یکجا

به‌خاطر نیاز به همجنس بودن مورد مقایسه‌ها، در زمان مقایسه هزینه مالیات A در مقابل هزینه مالیات B، ۲ نگرش متفاوت به‌وجود می‌آید. بزرگتر بودن هزینه کسب یک درآمد مالیاتی ۱۰ میلیارد پوندی از هزینه کسب یک درآمد مالیاتی یک میلیارد پوندی تعجب‌آور نخواهد بود. اما در مقایسه لازم است درآمدهای مالیاتی یکسان (به‌معنای مخارج عمومی یکسان در هر دو حالت کسب مالیات) در نظر گرفته شود. از سوی دیگر مقایسه مالیات‌ها می‌تواند بر مبنای حفظ مصرف‌کننده بر روی یک منحنی بی‌تفاوتی باشد، در این صورت رفاه از دست رفته مؤدی مالیاتی می‌تواند معیار دقیقی برای مقایسه ایجاد کند. محاسبه هزینه‌ها از طریق این دو راه در اکثر حالات برای تغییرات کوچک در مالیات‌ها پاسخ‌های یکسانی را ارائه می‌دهد.

تقابل بین عدالت و کارایی چگونه تحت‌تأثیر هزینه‌های مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی قرار خواهد گرفت؟ به فرض اینکه جامعه شامل ۲ فرد ثروتمند (R) و فقیر (P) باشد، توزیع درآمد بهینه به‌معنای انتخاب درآمد مالیاتی T برای به حداکثر رساندن مجموع رفاه ۲ فرد (W(R-T)+W(P+T)) است، به‌طوری‌که W رفاه هر فرد، R و P به‌ترتیب سطوح درآمد اولیه ثروتمند و فقیر هستند. هرگاه

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

هیچگونه زیان کارایی وجود نداشته باشد با گرفتن یک پوند از ثروتمند، زیان نهایی رفاه به اندازه ($-MW^R$) و با انتقال آن به فرد فقیر، افزایش نهایی رفاه (MW^p) ایجاد می‌شود. در ضمن نتیجه بهینه در جایی است که $MW^R=MW^P$ باشد یا به‌عبارت دیگر رفاه اجتماعی نهایی درآمد (MW) برای همه افراد جامعه برابر باشد.

منافع انتقال یک پوند به فقیر در مالیات‌بندی دارای اضافه بار مالیاتی هنوز MW^P است، اما به‌صورتی که در نمودار (۳) قابل مشاهده است گرفتن یک پوند از فرد ثروتمند برای وی یک زیان رفاه اجتماعی اضافی ایجاد می‌کند. رفاه برای هر یک پوند زیان ثروتمند به اندازه $MW^R.MCPF$ کاهش می‌یابد. بنابراین اکنون بهینه در نقطه $MW^P=MCPF.MW^R$ است.

نمودار (۳) با فرض یکسان بودن افراد بجز در درآمد اولیه‌شان، برآوردهایی از تقابل منتج (با نشان دادن نسبت بهینه بین درآمد نهایی فرد ثروتمند و فقیر) را برای درجات متفاوتی از نابرابری گریزی نشان می‌دهد. در این مثال درآمد اولیه فرد ثروتمند ۵ برابر فرد فقیر فرض شده است. در این شکل ۳ نکته آشکار وجود دارد. نخست هرگاه هیچ اضافه‌باری از طریق مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی (MCPF=1) ایجاد نشود پس برابری کامل بهینه است. دوم هرگاه درجه نابرابری گریزی افزایش یابد، شکاف بهینه بین فقیر و ثروتمند کوچک می‌شود (در هر MCPF). سوم برای فرد رالزین همواره برابری بهینه است، اما برای غیر رالزین با افزایش MCPF، درجه بهینگی توزیع مجدد کاهش می‌یابد و یک ارزش بحرانی برای MCPF وجود دارد که بیش از آن مقدار هیچ توزیع مجددی مطلوب نیست.

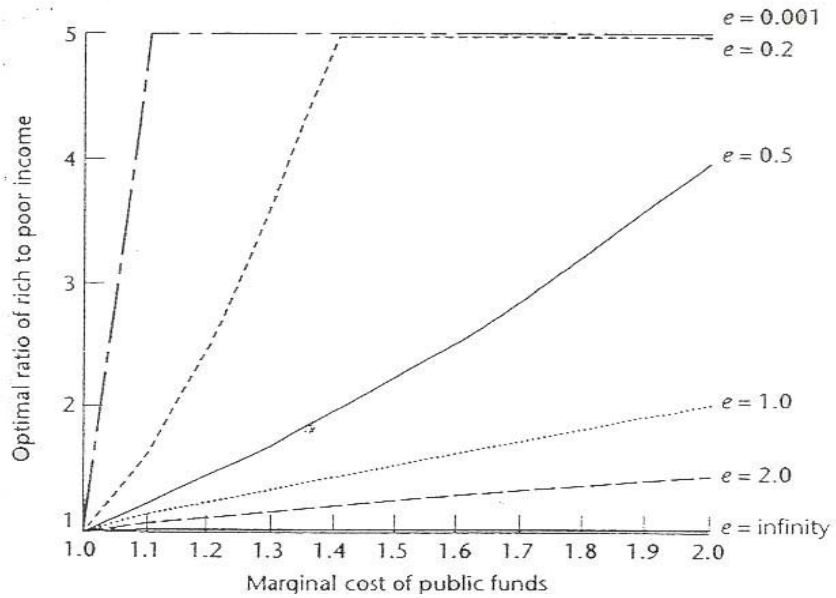

نمودار ۳.مقایسه نابرابری گریزی افراد ثروتمند و فقیر

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

برآوردهای گوناگونی از ارزش واقعی MCPF وجود دارد، اما نوعاً برآوردهای MCPF به‌طور کامل در دامنه ترسیم شده این نمودار قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال در مطالعه برآورد ارزش واقعی MCPF سوئد، اینگمار هنسن و چارلز استوارت (۱۹۸۴) با مالیات نهایی ۴۰ درصدی بر روی نیروی کار همراه با مصرف پول کسب شده موجود برای انتقالات به ارقام متغیری از ۱/۰۵ تا ۱/۲۹ دست می‌یابند. با این حال قابل توجه است با ارزش‌های دیگری برای پارامترها و به‌کارگیری مالیات‌های کسب شده امکان داشت ارزشی بین ۰/۶۷ و ۴/۵۱ حاصل شود. در ضمن دون فولرتون (۱۹۹۱) با بررسی اضافه‌بار نهایی مالیات‌بندی برای ایالات متحده (USA) به برآوردهایی در دامنه ۱/۰۷ تا ۱/۲۱ دست یافت.

به‌طور خلاصه مفهوم هزینه نهایی وجوه عمومی وسیله‌ای را برای اندازه‌گیری مؤثری از تقابل بین کارایی و عدالت فراهم می‌کند. بنابراین مقدار توزیع مجدد حداکثرکننده رفاه با بالاتر بودن هزینه نهایی وجوه عمومی و پایین‌تر بودن درجه نابرابری‌گریزی کمتر خواهد بود.

رشد اقتصادی توسط عواملی مانند تشکیل سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، اطلاعات قابل استفاده در تولید و انگیزه افراد برای پس‌انداز تعیین می‌گردد. در جوامعی که تضاد طبقاتی مهم است، سیاست‌های توزیعی از نظر سیاسی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی دولت‌ها مجبورند برای کاهش نابرابری درآمدی نرخ‌های مالیاتی را وضع کنند که از مقدار بهینه برای رشد بیشتر است. در نتیجه، این نرخ‌های مالیاتی بالا به کاهش آهنگ رشد اقتصادی منجر می‌شود.

در ایران که بخشی از بودجه دولت توسط مالیات‌ها تأمین می‌شود، استفاده از ابزار مالیاتی جهت سیاست‌های توزیعی کمتر است و بیشتر از سیاست‌های پرداخت یارانه، قیمت‌گذاری کالاها و اجرای محدودیت‌های صادرات استفاده می‌شود.

دولت بخشی از بودجه خود را صرف پرداخت یارانه‌ها می‌کند. با توجه به محدودیت بودجه، افزایش یارانه به افزایش مصرف و کاهش انباشت سرمایه و کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. به‌عبارت دیگر افزایش نابرابری درآمد موجب می‌گردد که دولت توجه بیشتری به سیاست‌های مختلف توزیعی و به‌ویژه اختصاص بخش بیشتری از بودجه به یارانه‌های مختلف نماید که این امر به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌گردد. در ارائه تدوین مدل تلاش می‌شود تا با یک مدل سری زمانی، تأثیر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران بررسی گردد.

۳. مروری بر پیشینه برخی از تحقیقات اخیر

نیلی و فرح‌بخش (۱۳۷۷) فرضیه کوزنتس را در ایران مورد آزمون قرار دادند. نتایج آزمون نشان داد که فرضیه کوزنتس در مورد ایران مصداق ندارد.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

ابونوری و اژدری (۱۳۷۸) در تحلیل اثر توزیع درآمدی بر رشد اقتصاد با توجه به اطلاعات مقطعی ۸۶ کشور مورد مطالعه (از جمله ایران) در دوره (۱۹۹۳-۱۹۸۰) و همچنین اطلاعات سری زمانی (۱۳۷۵-۱۳۵۰) ایران نشان داده‌اند که اثر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی منفی بوده است.

برونو، اسکوئر و راوالیون در ژانویه (۱۹۹۶) گزارشی تحت‌عنوان "عدالت و رشد را در کشورهای در حال توسعه" جهت ارائه در کنفرانس صندوق بین‌المللی پول تهیه کردند. نتایج تحقیق حاکی از این است که تأثیر منفی رشد اقتصادی بر توزیع درآمد زیر سؤال رفته است؛ به‌طوری‌که از میان ۲۰ کشور در حال توسعه، در ۱۷ کشور با افزایش رشد اقتصادی وضعیت درآمدی افراد کم‌درآمد نیز بهتر شده است.

بیگستن و لوین (۲۰۰۰) در تحقیقی نشان دادند که نابرابری اولیه در دارایی می‌تواند به زیان فقرا باشد و موجب افزایش فقر شود. از این‌رو، پایین بودن نابرابری اولیه احتمال بهره‌مندی فقرا از رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد، اما برای کاهش نابرابری اولیه تنها توزیع مجدد درآمد و یا ثروت قادر به حل مشکل نیست و حتی ممکن است به‌صورت مانعی بر سر راه رشد عمل کند.

کالیندو و روبلز (۱۹۹۹) تحقیقی با هدف ارزیابی رابطه بین رشد اقتصادی و رفاه در ۱۹ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه انجام دادند. نتیجه اصلی این تحقیق وجود شواهدی مبنی بر تأثیر مثبت انتقال تکنولوژی و رفاه اجتماعی بر رشد اقتصادی بوده است.

گوتیرز (۲۰۰۱) تحقیقی تحت‌عنوان "ارزیابی بین فقر، توزیع ثروت و رشد در مکزیک" انجام داده است. نتیجه تحقیق این است که هرچند در کوتاه‌مدت تأثیر رشد اقتصادی بر فقر مثبت است، اما بخشی از آن با کاهش نابرابری خنثی می‌شود و در بلندمدت رشد اقتصادی موجب کاهش فقر و نابرابری اقتصادی می‌گردد؛ نتیجه‌ای که با نظریه کوزنتس منطبق است.

پانیزا (۲۰۰۲) تحقیقی با موضوع "بررسی نابرابری و رشد اقتصادی برای ۴۸ ایالت آمریکا" در دوره زمانی (۱۹۸۰-۱۹۴۰) انجام داد. نتایج این تحقیق هیچگونه رابطه مثبتی بین نابرابری و رشد اقتصادی نشان نمی‌دهد؛ همچنین رابطه‌ای مبنی بر وجود ارتباط بین ۲ متغیر ضریب‌جینی و سهم درآمدی قشرهای کم‌درآمد با رشد اقتصادی یافت نمی‌شود و این در حالی است که برخی از نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه‌ای منفی بین نابرابری و رشد اقتصادی وجود دارد.

باندریا و گارسیا (۲۰۰۴) تحقیقی تحت‌عنوان "اصلاحات، نابرابری اقتصادی و رشد اقتصادی در آمریکا" با استفاده از داده‌های (۱۹۹۵-۱۹۷۰) انجام دادند. بر اساس نتایج این تحقیق هیچگونه رابطه علی مستقیمی بین رشد اقتصادی و نابرابری وجود ندارد. تنها عاملی که می‌تواند به‌خوبی توجیه‌کننده رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی باشد چگونگی انجام اصلاحات اقتصادی است؛

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

به‌طوری‌که اگر رویکرد سیاست‌های اصلاحات اقتصادی به سمت صنعتی کردن اقتصاد باشد به افزایش اختلاف درآمدی منجر خواهد شد.

کلونی (۱۹۷۵) مطالعه‌ای در این موضوع در خصوص ایران انجام داده است. بر اساس این تحقیق نتیجه راهبرد دستیابی به رشد اقتصادی بالا برای کشور در سال ۱۹۷۷، چیزی جز ایجاد توزیع نابرابر درآمدها بین مناطق شهری و روستایی از یک سو و بین طبقات درآمدی بالا و پایین از سوی دیگر نبوده است.

٤. تدوین مدل و الگو

در اکثر مواردی که در پیشینه تحقیق به آنها اشاره شد، مدل‌هایی که ارائه شده است، متغیرهای مشترکی از جمله ضریب‌جینی و تشکیل سرمایه ثابت وجود دارد که رشد اقتصادی را توضیح می‌دهند.

در مدل حاضر که یک مدل سری زمانی است ۳ متغیر اصلی وجود دارد که رشد اقتصادی را توضیح می‌دهد.

- متغیر ضریب‌جینی که به‌عنوان پراکسی نابرابری درآمدی در نظر گرفته شده است.
- تشکیل سرمایه ثابت که به‌عنوان شاخص سرمایه به‌کار رفته است.
- مالیات‌ها که به‌عنوان پراکسی هزینه نهایی وجوه عمومی وارد مدل شده است.

با توجه به آنچه که گفته شد، مدل سری زمانی (Time Series) زیر برای تأثیر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی در ایران در سال‌های (۱۳۸۵-۱۳۴۷) ارائه شده است:

$$LGDP = C + \varepsilon\, LGDPPC(-1) + \alpha\, LGINI(-2) + \beta\, LK + \gamma\, LT(-1) + \delta\, DUM + U \qquad (۱)$$

LGDPPC = درآمد سرانه (لگاریتم درآمد سرانه)

LGDP = رشد اقتصادی (لگاریتم تولید ناخالص داخلی)

LGINI = نابرابری درآمدی (لگاریتم ضریب‌جینی)

LT = هزینه نهایی وجوه عمومی(لگاریتم درآمدهای مالیاتی دولت)

LK = سرمایه فیزیکی (لگاریتم تشکیل سرمایه ثابت)

DUM4756= متغیر مجازی، قبل از انقلاب یک و بعد از انقلاب صفر

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

۵. نتایج تخمین

نتایج به‌دست آمده از مدل سری زمانی که به روش OLS تخمین زده شده، به‌شرح زیر است:

$$LGDP = 0.005500 - 0.313764\ LGDPPC(-1) - 0.141073\ LGINI(-2) \quad (۲)$$

(t.statistic) (1.52) (-6.68) (-2.76)

$$+ 0.182277\ LK - 0.027239\ LT(-1) + 0.064952\ DUM$$

(3.31) (-1.59) (3.22)

$R^2 = 0.66$ F.stastic(prob) = 7.288742(0.000062)

D . W = 2.008

همانگونه که از تخمین مدل مشاهده می‌شود، نخست شاخص دوربین واتسون[1] برای این مدل تقریباً ۲ می‌باشد. به این ترتیب وجود همبستگی پیاپی (و یا همبستگی بین جملات اختلال) رد می‌شود و دوم مقادیر پسماند[2] برای مدل ایستا[3] می‌باشد. همچنین از مدل‌های به‌کار رفته در این مدل تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه با ۲ بار تفاضل گیری و بقیه متغیرها با یک بار تفاضل گیری ایستا می‌شوند.

در برخی مدل‌های رشد، رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور معکوسی با سطح درآمد سرانه ارتباط دارد؛ یعنی یک اثر همگرایی سطح درآمد سرانه در کشورها وجود دارد. در این مدل اقتصادسنجی این تئوری برای ایران مورد بررسی قرار گرفته که نشان‌دهنده رابطه منفی بین رشد اقتصادی و درآمد سرانه است.

در ادبیات موضوع ارتباط بین نابرابری و رشد اقتصادی به‌طور مفصل بیان شد. همانطور که نتایج مدل نیز نشان می‌دهد نابرابری درآمدی به زیان اقتصاد و رشد اقتصادی خواهد بود. دلیل اینکه در اینجا ضریب‌جینی با ۲ وقفه در مدل آورده شده این است که در ادبیات اقتصادی، نابرابری و رشد اقتصادی تأثیر متقابلی بر هم دارند و آوردن ضریب‌جینی با ۲ وقفه به‌عنوان متغیر توضیحی موجب می‌شود که فقط تأثیر ضریب‌جینی بر رشد بررسی شود و رشد بر نابرابری تأثیری نداشته باشد. بنابراین در اینجا نابرابری بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد و تئوری کوزنتس برای ایران صدق نمی‌کند.

همانطور که آمار رسمی نیز نشان می‌دهد در دوره پیش از انقلاب به‌ویژه با افزایش ناگهانی قیمت نفت، درآمد سرانه در ایران رشد کرد اما به موازات آن توزیع درآمد نیز بدتر شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی که موجب پررنگ‌تر شدن حضور دولت در

1. Durbin-Watson
2. Residual
3. Stationary

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

صحنه‌های حکومتی و تصدی‌گری شد، دولت در نقش عدالت‌خواهانه خود درصدد کاهش نابرابری برآمد. در تئوری‌های اقتصادی بیشتر دولت‌ها سیاست‌های توزیعی خود را از طریق نرخ‌های مالیاتی اعمال می‌کنند اما از آنجا که کشور ما با وجود ذخایر نفت و گاز کمتر به مالیات وابسته است و از آنجا که مالیات‌ها سهم اندکی در بودجه دولت دارد، در سیاست‌های توزیعی خود از پرداخت‌های انتقالی مانند یارانه‌ها استفاده می‌کند؛ یعنی هرچه نابرابری در کشور ما بیشتر شود، دولت بیشتر به مسئله یارانه‌ها توجه کرده و بخش عمده‌ای از بودجه خود را به یارانه‌ها اختصاص می‌دهد که موجب کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

انباشت سرمایه ثابت به‌عنوان پراکسی سرمایه فیزیکی تأثیر مثبت و معناداری روی رشد دارد. یعنی بنا بر نقض تئوری کوزنتس در ایران هرگاه توزیع درآمد بهتر شود موجب بالا رفتن کارایی و به سبب آن افزایش سرمایه ثابت خواهد شد که خود باعث تسریع رشد اقتصادی می‌شود.

مالیات‌ها نیز به‌عنوان پراکسی هزینه نهایی وجوه عمومی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. یعنی هر چقدر هزینه نهایی وجوه عمومی زیاد شود، یک اضافه‌بار مالیاتی بر جامعه تحمیل می‌کند که موجب عدم کارایی نیروی انسانی و به‌تبع آن کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. به این معنا که هرچقدر مالیات‌بندی بدون برنامه‌ریزی انجام شود به‌گونه‌ای که دارای اضافه‌بار مالیاتی باشد موجب بدتر شدن توزیع درآمد و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر این اضافه‌بار مالیاتی که موجب توزیع ناعادلانه درآمد می‌شود، باعث خواهد شد که دولت درآمدی را برای جبران این نابرابری و اضافه‌بار تحمیل شده به جامعه اختصاص دهد و از آنجا که رویکرد دولت ما رویکرد یارانه‌ای است بنابراین در نقش توزیعی با پرداخت یارانه‌های بی‌هدف موجب خواهد شد که کاهش رشد اقتصادی دو چندان شود.

٦. راهکارها و پیشنهادها

- با توجه به مناسب بودن استفاده از نرخ‌های مالیاتی برای ملاحظات توزیعی در اکثر کشورها و اینکه با استفاده از سیستم مالیاتی مناسب می‌توان به توزیع عادلانه درآمد کمک نمود و با توجه به ضرورت وابستگی به مالیات، لزوم ایجاد سیستم‌های صحیح مالیاتی در ایران ضروری به‌نظر می‌رسد.

- برای ایجاد یک سیستم صحیح مالیاتی و توجه هرچه بیشتر به مسئله مالیات و اتکای بودجه به مالیات می‌بایست اتکای بودجه به نفت، همانگونه که در قانون برنامه چهارم توسعه آمده است، با عزم راسخ دولت و نظارت مجلس قطع شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

– با توجه به اینکه سهم مالیات‌ها در بودجه دولت بسیار اندک است، دولت می‌تواند با گرفتن مالیات از دهک‌های درآمدی و اختصاص آنها به طرح‌های تأمین اجتماعی به افرادی که استحقاق دریافت را دارند کمک نماید. زیرا به‌دلیل پایین بودن سهم مالیات‌ها در بودجه، تأثیر منفی این سیاست بر رشد اقتصادی مشهود نخواهد شد.

– کمک به فعالیت‌های تولیدی بخش خصوصی و رفع ضعف آن، به‌منظور انباشت سرمایه به‌عنوان عامل اساسی در رشد اقتصادی، می‌تواند از اولویت‌های دولت باشد.

– نهادینه کردن حقوق مالکیت و به‌ویژه حقوق خصوصی، ارائه تضمین کافی برای دارایی سرمایه‌گذاران و مقدمات شکل‌گیری بخش خصوصی به جهت بازگرداندن سرمایه‌های خارج شده از کشور و تشکیل سرمایه‌های انبوه ضروری به‌نظر می‌رسد.

– نظام پرداخت‌های انتقالی دولت اعم از یارانه‌ها، اعانات و ... پس از تمهید زیربنای اطلاعاتی می‌بایست دگرگونی محوری یابد، طوری‌که هم هدفمند باشد و هم از سیر صعودی آن جلوگیری شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]

منابع

ابونوری، اسمعیل و حسین اژدری (۱۳۷۸)، "اثر توزیع درآمدی بر رشد اقتصادی، یک تحلیل بین کشوری با تأکید بر ایران"، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، شماره ۳۲.

کلونی، سارا (۱۳۸۸)، *اقتصاد بخش عمومی*، ترجمه مرتضی سامتی.

مرکز آمار ایران: سالنامه آماری سال‌های مختلف.

نیلی، مسعود و علی فرح‌بخش (۱۳۷۷)، "ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد"، *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، شماره‌های ۳۴ و ۳۵، صص ۱۵۴-۱۲۱.

Alfranca,O.M.I, Galindo, Martin & B.S. Robles (1999), "Economic Growth and Income Distribution in OECD Countries".

Bigsten, A. & J. Levin (2000), "Growth, Income Distribution, and Poverty: a Review", Working Paper in Economics No. 32, Department of Economics, Göteborg University, 2000.

Bruno M., Ravallion, L. & M. Squire, (1996), "Equity and Growth in Developing Countries", The World Bank, Office of the Vice President, Development Economics and Policy Research Department.

Don Fullerton (1991), "Tax Policy Toward Art Museums, "NBER. Chapters, in: *The Economics of Art Museums*, PP. 195-236, National Bureau of Economic Research, Inc.

Garcia F. & A.C. Banderia (2004), "Economic Reforms, Inequality and Growth in Latin America and the Caribbean", University of So Paulo, School of Economics and Business.

Gutierrez R. (2001), "An Assessment of the Relationship Among Poverty", Wealth Distribution and Growth Empirical Analysis for Mexico.

Ingemar Hansen & Charles Stuart (1984), "Voting Competitions with Interested ... to the Preferences of the Median Voter", *Public Choice*, Vol. 44, No. 3, PP. 1-43

Rawls, John (1975), "The Independence of Moral Theory", Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association, No. 48, PP. 5-22.

Kuznets S. (1955), "Economic Growth and Income inequality", *the American Economic Review*, Vol. 45, No. 1, PP. 1-28.

Nozick, Robert (1989), "The Zigzag of Politics", The Examined Life: Philosophical Meditations. Simon & Schuster, ISBN 978-0-671-72501-3.

Panizza, Ugo (2002), "Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data", *Journal of Economic Growth*, No. 7, PP. 25-41.

Sen, A. (1989), "The Concept of Development", in Handbook of Development Economics, Vol. 1, Chenery, H. & Srinivasan, T.N. Eds., North-Holland, Amsterdam.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-04-16]